

راهکارهای گرایشی و منشی درمان تفاخر در تربیت اخلاقی قرآن کریم

امید قربانخانی-
سید محمود طیب حسینی-
محسن رفعت-

چکیده

تفاخر از برجسته‌ترین معضلات فرهنگی-اجتماعی عصر حاضر است که گذشته از ضدیتش با ارزش‌های دینی و آثار سوء اخروی، به لحاظ زندگی این دنیایی نیز پیامدهای نامطلوب اقتصادی، تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی گسترده‌ای دارد. قرآن کریم به عنوان برنامه هدایت بشر از ظلمت به سمت نور و از رذایل به فضائل به مبارزه با این رذیله اخلاقی-اجتماعی پرداخته و جامعه عصر نزول را از رفتارهای فخرفروشانه تطهیر کرده و فضائلی همچون برابری، مواسات، ایثار، گذشت، فروتنی و تواضع را جایگزین آن نموده است. نظر به اهمیت استخراج روش‌های قرآنی در حل مسائل اجتماعی، جستار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی راهکارهای درمان تفاخر از منظر قرآن کریم در دو ساحت گرایش و منش پرداخته است. براساس یافته‌های پژوهش، راهکارهای گرایشی قرآن برای درمان تفاخر به دو بخش راهکارهای تریبی و ترغیبی قابل تقسیم هستند که اولی مشتمل بر روش عبرت‌بخشی و روش تهدید و دومی شامل سه روش تشویق، الگودهی و سرعت و سبقت است. راهکارهای منشی نیز به دو دسته راهکارهای ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند که دعوت به صبر، تواضع و جایگزینی عامل شادی در دسته اول و منع از تکبرورزی، یأس و سرمستی از امکانات در دسته دوم جای می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تفاخر، تکبر، تربیت اخلاقی، اصلاح گرایش، اصلاح منش.

— دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، قم، ایران. (hadithomid@yahoo.com).

— دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

— استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه س، قم، ایران.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۵/۱۸)

مقدمه

در عصر حاضر با رشد اومانیسم و انسان‌محوری از یکسو و فاصله‌گیری از آموزه‌های الهی از سوی دیگر، عموماً ارزش‌های اجتماعی بر محور انسان و منافع مادی او تعریف می‌شود. در چنین جهان‌بینی، بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌های مادی ارزش تلقی گشته و بهره‌مندان، دارای موقعیت اجتماعی برتر و والاتری هستند. جامعه به این افراد به دیده احترام نگریسته و همگان برای ایشان شأن و منزلتی حقیقی قائل هستند. در چنین فضایی تفاخر و مباهات به امکانات مادی به شدت افزایش یافته و تمام روابط انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با عنایت به این‌که جامعه جاهلی عصر نزول نیز مبتلا به این ناهنجاری اجتماعی بوده است و قرآن کریم در پرتوی معارف شفابخش خود (یونس/۵۷) توانسته این فرهنگ غلط را به فرهنگ مقابل آن یعنی فرهنگ مساوات، برابری، ایثار، گذشت، فروتنی، تواضع و خود کم‌تر بینی تبدیل کند، می‌توان اطمینان داشت که با تحلیل آیات قرآن که برنامه خروج بشر از ظلمت به سمت نور می‌باشد (ابراهیم/۱) بتوان به راهکارهایی کارآمد برای درمان این رذیله اخلاقی-اجتماعی دست یافت. از این رو با توجه به آن‌که هر برنامه‌ای برای تغییر رفتار، نیازمند اصلاح بینش‌ها، گرایش‌ها و منش‌های زمینه‌ساز آن رفتار است و از طرفی راهکارهای بینشی تفاخر در پژوهش دیگری مورد بررسی قرار گرفته است، پژوهش حاضر روش درمان تفاخر را با رویکرد توصیفی-تحلیلی در دو حوزه گرایش و منش مورد مطالعه قرار داده و این سوال اساسی را پی می‌جوید که راهکارهای گرایشی و منشی درمان رذیله تفاخر از منظر تربیت اخلاقی قرآن چیست؟

در جستجوهای انجام‌شده، پنج مقاله در باب موضوع تفاخر با رویکرد قرآنی بدست

آمد که عبارتند از: مقاله «تفاخر در قرآن کریم» از محمد رضا آرام (پژوهشنامه حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۸۳، ش ۱۵)، مقاله «تفاخر، بیرق پرزرق و برق جاهلیت» از علی رضوان شهری (مبلغان، مهر ۱۳۸۳، ش ۵۸)، مقاله «تفاخر: خودستایی و فخرفروشی بر یکدیگر» از سیدعبدالرسول حسینی زاده (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۶۷۰)، مقاله «نسخه قرآن حکیم برای درمان تفاخر» از علی رضا کوهی (اخلاق، پاییز ۱۳۹۱، س ۲، ش ۷)، مقاله «عوامل بینشی و گرایشی تفاخر در تربیت قرآنی» از امید قربانخانی و سید محمود طیب حسینی (آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ش ۲) و مقاله «راهکارهای بینشی درمان تفاخر در تربیت قرآنی با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی» از امید قربانخانی و همکاران (مطالعات فقه تربیتی، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ش ۱۳). علاوه بر مقالات فوق یک پایان‌نامه نیز با عنوان «عوامل و آثار تفاخر از منظر قرآن و حدیث» به قلم خدیجه الازمنی جهان‌آباد در این زمینه نگارش یافته است. در میان کتب روانشناسی و کتب اخلاقی، کتابی که منحصرأ به این موضوع پرداخته باشد یافت نشد، ولی روان‌شناسان گاه در ضمن مباحث مربوط به اختلالات رفتاری همچون اختلال شخصیت نمایشی^۱ و اختلال شخصیت خودشیفته^۲ (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۳۹-۱۰۴۹؛ کاپلان و سادوک، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۸) و اخلاق‌پژوهان در ضمن بحث از رذیله اخلاقی تکبر به موضوع فخرفروشی و راه‌های درمان آن به اختصار پرداخته‌اند (طوسی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۷۷؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۵؛ نراقی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۴۲). در آثار پیشین

1. Histrionic Personality Disorder

2. Narcissitic Personality Disorder

علی‌رغم تلاش‌های انجام‌گرفته کمتر به راهکارهای درمان تفاخر پرداخته شده‌است. برجسته‌ترین تفاوت پژوهش حاضر با آثار مذکور، آن است که این مقاله با تحدید موضوع، راهکارهای قرآنی درمان تفاخر را به تناسب ابعاد وجودی انسان در دو حوزه معین یعنی گرایش و منش مورد مطالعه قرار می‌دهد که در هیچ یک از پژوهش‌های صورت گرفته به طور مستقل بدان پرداخته نشده‌است. این امر سبب می‌شود که نقش، جایگاه و کارکرد راهکارهای مزبور به لحاظ ساحات وجودی انسان مشخص شده و ارائه برنامه تربیتی براساس آن‌ها تسهیل گردد.

مفهوم تفاخر

تفاخر از ریشه «فخر» به معنای بزرگی، گرفته شده‌است. در فرهنگ عرب به درخت خرمای تناور «نخله فخور» می‌گفته‌اند و فخور را بر کسی که مناقب خود را برای خودنمایی برمی‌شمرده اطلاق می‌کرده‌اند (جوهری، بی تا: ۷۷۹/۲). از این رو تفاخر به معنای فخر فروختن، خودبزرگ‌بینی، به خودبالیدن، خودستایی در صفات، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹/۵) مباحثات به مکارم و مناقبی چون اصل و نسب و مانند آن است (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۶۴/۲) و ادعای عظمت و بزرگی و شرافت را در هر دو بعد صفات نفسانی همچون علم و صفات خارج از نفس همچون ثروت شامل می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۹/۹). لذا سخن برخی که تفاخر را صرفاً مباحثات به مسائلی خارج از نفس انسان، از قبیل مال و جاه و اولاد دانسته‌اند (راغب‌اصفهانی، بی تا: ۶۲۷؛ طوسی، ۱۳۶۰: ۱۷۷) درست به نظر نمی‌رسد.

در اصطلاح علم اخلاق تفاخر عبارت است از مباحثات کردن زبانی به چیزی که فرد آن را کمال خود توهم می‌کند (نراقی، ۱۴۲۲: ۱/۳۹۸). براساس این تعریف تفاخر از

مقوله خُلقیات و صفات نفسانی نبوده بلکه نوعی رفتار به شمار می‌آید. توضیح آن که خُلق عبارت است از کیفیت و ویژگی در نفس انسان که به موجب آن افعال و رفتار به سهولت و بدون تفکر از انسان صادر می‌شود (شیر، ۱۳۸۷: ۳۱؛ حسینی شیرازی، ۱۳۸۹: ۴۱). از این رو نسبت خُلق و رفتار نسبت سبب و مسبب است. تفاخر نیز به جهت آن که نوعی رفتار است لزوماً برآمده از صفت یا صفاتی نفسانی است. اخلاق پژوهان عموماً تفاخر را برآمده از صفت کبر دانسته‌اند و بر این اساس فخرفروشی را از مصادیق رفتارهای متکبرانانه برشمرده‌اند (قزوینی، بی تا: ۱۶۸؛ تهرانی، ۱۳۹۵: ۷/ ۲۷۴-۲۷۵). توجه به تفاوت دو صفت کبر و عُجب، مؤلفه دیگری از مفهوم تفاخر را روشن می‌کند. عُجب عبارت است از «خود بزرگ‌بینی» به جهت کمالی که فرد در خود می‌بیند، بدون آن که خود را با دیگری مقایسه کند ولی کبر «خود بزرگ‌بینی» در مقایسه با دیگران است (نراقی، ۱۳۹۴: ۲۵۶) از این جهت می‌توان از کبر به «خود برترینی» تعبیر کرد. با این توضیح، روشن می‌شود که رفتار تفاخرآمیز که برآمده از صفت کبر است، تنها در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد.

واژه «تفاخر» در قرآن کریم فقط یکبار در آیه ۲۰ سوره حدید در وصف زندگی دنیا به کار رفته است، ولی هم‌خانواده آن واژه «فخور» که ناظر به رفتار ناپسند فخرفروشی است ۴ بار در سوره‌های نساء/۳۶؛ هود/۱۰؛ لقمان/۱۸ و حدید/۲۳ آمده است. همچنین از همین ریشه واژه «فَخَّار» یکبار در سوره الرحمن آیه ۱۴ به کار رفته که به گِل خشک و پخته شده معنا شده است (طبرانی، ۲۰۰۸: ۶/ ۱۶۹) و در وجه نامگذاری آن گفته شده، گویا با زبان حال بر سایر خاک‌ها به سبب پخته شدن فخر می‌فرشاد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/ ۳۸).

تفاخر به معنایی که گذشت و در اموری که ذکر شد تفاخر مذموم می‌باشد، ولی گاه تفاخر، امری شایسته است و آن زمانی است که اشاره به تجلیل شخص و تعریف از او

به جهت مقامی ممتاز دارد که آن مقام، شایسته تفاخر کردن باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/۳۹). در همین راستا است سخن امیرالمومنین علی (ع) که می‌فرمایند: باید به همت‌های والا، پابندی به عهد و پیمان‌ها و کوشش در بخشندگی و بزرگواری فخر فروخت، نه به استخوان‌های پوسیده و خصلت‌های پست و نکوهیده (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۹۸). در روایات موضوعاتی دیگری نیز همچون عبودیت، نماز آخر شب، یأس از مال مردم، ولایت ائمه اطهار (ع) و غیره شایسته تفاخر ذکر شده اند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۹/۴۵۵۶). البته منظور از این روایات این نیست که کسانی که به این اوصاف آراسته‌اند به جهت امور مادی و دنیوی بر دیگران برتری جویی کرده و بر ایشان تفاخر کنند بلکه منظور آن است که ملاک صحیح برتری و ارزشمندی عنوان شود و افراد بدانند که چه اموری شایسته مباهات کردن هستند. بنابراین می‌توان گفت تفاخر به اعتبار موضوع به تفاخر ممدوح و مذموم قابل تقسیم است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۷۲) و براین‌اساس آن‌چه در این پژوهش مورد مطالعه می‌باشد تفاخر مذموم است.

راهکارهای گرایشی درمان تفاخر

گرایش در لغت به معنای میل، خواهش، رغبت و تمایل است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۱/۱۶۷۷۴؛ انوری، ۱۳۸۲: ۶/۶۱۰۴) و اصطلاحاً به جهت‌گیری‌ها و تعلقاتی گفته می‌شود که اساس شکل‌گیری صفات اکتسابی، عملکردها، رفتارها، و روابط و مناسبات انسانی می‌باشند، گرایش‌هایی چون: آخرت‌گرایی، دنیازدگی، انصاف‌گرایی، بی‌انصافی، اخلاق‌گرایی، بی‌اخلاقی، نظم‌گرایی، بی‌بندوباری، زیباگرایی، تجمل‌پرستی، حب مال و مقام و غیر آن... (دلشادتهرانی، ۱۳۹۰: ۵۵). مقصود از راهکارهای گرایشی درمان تفاخر، روش‌هایی هستند که میل و رغبت به فخرفروشی را در افراد از بین برده و تمایل به

جایگزینی رفتارهای مقابل را در ایشان به وجود می‌آورند. این راهکارها به لحاظ نوع اثرگذاری بر گرایشات انسان به دو دسته راهکارهای تریبی و ترغیبی قابل تقسیم هستند.

۱. راهکارهای تریبی

«ترهیب» به معنای ایجاد خوف و ترس نسبت به چیزی در شخص مقابل است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۴۳۶). روش ترهیب و همچنین روش ترغیب از دیرباز مورد توجه مریبان مسلمان بوده است و حتی کتاب‌های مستقلی نیز همچون «الترغیب و الترهیب» از عسقلانی، در این زمینه نگاشته شده است (داوودی، ۱۳۹۴: ۱۶۲). براین اساس راهکارهای تریبی تفاخر، روش‌های تربیتی هستند که با هشدار نسبت به عواقب فخرفروشی گرایش به رفتارهای تفاخرآمیز را در فرد و جامعه فرومی‌کاهند. در قرآن کریم دو روش از مجموع این راهکارها مورد استفاده قرار گرفته است که در ادامه معرفی می‌گردند.

۱-۱. روش عبرت‌دهی

عموم انسان‌ها با دیدن و شنیدن پیامدهای سوء یک عمل از آن اعراض کرده و آن را ترک می‌کنند. از این رو روش عبرت‌دهی از مهمترین روش‌های تربیتی قرآن کریم است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۸۳). این روش در جهت تغییر انگیزه و رفتار انسان عمل می‌کند (فائمی مقدم، ۱۳۹۱: ۱/۱۲۸) به این صورت که با به نمایش گذاشتن عواقب یک رفتار و سرگذشت عاملان آن، گرایش به آن رفتار را در افراد تضعیف کرده و بستر ترک آن را فراهم می‌کند. بدین سبب قرآن کریم نیز بسیاری از اصلاحات رفتاری در جامعه از جمله ریشه‌کن کردن فرهنگ تفاخر را با بهره‌گیری از این روش انجام داده است و با به تصویر کشیدن سرگذشت تفاخرورزان و دستور کلی مبنی بر عبرت‌گیری از پیشینیان

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر/۲)، گرایش به این عمل را در مخاطبان خود زایل نموده است.

به عنوان نمونه در داستان قارون، قرآن ابتدا وضعیت مالی او را توصیف کرده و می‌گوید او به قدری ثروتمند بود که حمل گنجینه‌هایش برای یک گروه نیرومند نیز مشکل بود «وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ» (قصص/۷۶). سپس گفتار و کردار فخر فروشانه او که موجب تحقیر دیگران می‌شد و حسرت ایشان را برمی‌انگیخت گزارش می‌کند «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي... فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص/۷۸-۷۹). در آخر نیز عاقبت قارون را که توأم با نابودی خودش و دارایی‌هایش در اوج غربت بوده است بیان کرده «فَحَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَنصِرِينَ» (قصص/۸۱) و اشاره می‌کند که چگونه سرگذشت عبرت‌آموز او مایه تنبیه دیگران و اعراض ایشان از کردار او گردید «وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا» (قصص/۸۲). قرآن این داستان را به منظور عبرت مشرکان عصر نزول نقل می‌کند زیرا که حال و روز ایشان کاملاً شبیه قارون بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۷۵).

در داستان باغدار فخر فروش نیز قرآن ابتدا از ثروت و مکنت او خبر داده «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا» (کهف/۳۲) و سپس به رفتار تفاخر آمیز او با رفیقش اشاره می‌کند «فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا» (کهف/۳۴). سپس خدای متعال سرگذشت او که ابتلای به عذاب الهی همراه با حسرت و غربت بوده است را بیان می‌نماید «وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ

فَأَصْبَحَ يُفْلِبُ كَفْنِهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا* وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا» (كهف/۴۲-۴۳).

در مورد قوم عاد نیز که به قوت و قدرت خود می‌بالیدند «قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت/۱۵) قرآن فرجام آن‌ها را عذابی خوارکننده توصیف می‌کند که به دنبال آن عذابی سخت‌تر در آخرت گریبان‌گیرشان می‌شود «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصُرُونَ» (فصلت/۱۶). آن‌ها يك عمر تلاش کردند که خود را بزرگ نشان دهند، ولی خداوند مجازاتی خوارکننده در این دنیا و جهان دیگر برای آنان رقم زد، تا غرور این متکبران را از بین ببرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۳۷-۲۳۸). امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۱۱ نهج‌البلاغه همگان را به عبرت‌گیری از سرگذشت قوم عاد و تفاخرپیشگانی همچون آن‌ها فراخوانده می‌فرماید:

در این دنیا از کسانی پند گیرید که می‌گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» (فصلت/۱۵). آنان به سمت قبرها برده شدند در حالی که از خود اراده‌ای نداشتند، و در شکاف زمین فرودشان آوردند بدون این‌که به عنوان مهمان دعوت شده باشند، و برای آنان در دل سنگلاخ قبرها و از خاک کفن‌ها و از استخوان‌های پوسیده همسایگان ساختند. ایشان همسایگانی هستند که هیچ خواننده‌ای را جواب نمی‌دهند، و ستمی را نسبت به همسایه مانع نمی‌شوند، و به گریه و ناله اعتنا نمی‌کنند. اگر بارانی به قبرشان ببارد شاد نگردند و اگر خشکسالی شود ناامید نشوند. جمعند ولی تنه‌ایند، همسایه‌اند ولی از هم دورند، نزدیک‌اند ولی به زیارت هم نمی‌روند، خویشند ولی اظهار خویشی نمی‌کنند (رضی، ۱۴۱۴: ۱۶۶).

از آنجا که معیار ارزش در جامعه جاهلی صدر اسلام، زر و زیور و پول و مقام و

هیأت ظاهر بود، ثروتمندان ستمکار همچون «نضربن حارث» و امثال وی با روغن زدن به سرهای خود و پیراستن موها و پوشیدن لباس‌های حریر و گران‌قیمت، بر مؤمنان تهی دست تفاخر می‌کردند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۷/ ۲۹۰). قرآن کریم فخرفروشی ایشان را چنین گزارش می‌کند «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا» (قصص/۷۳). در مواجهه با عملکرد ایشان، خداوند آن‌ها را به سرگذشت اقوام فخرفروش یادآور شده و می‌فرماید: در طول تاریخ چه بسا اقوامی زندگی می‌کردند که از نظر ثروت و اثاث منزل و زیبایی منظر، بهتر از این کافران بودند و ما آنها را هلاک کردیم «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِءْيَا» (مریم/۷۴). بنابراین ثروت و زیبایی و شکوفایی مادی نمی‌تواند کارساز باشد و معیار قرار دادن آن برای حق و باطل سخنی بی ربط و دور از منطق است (جعفری، ۱۳۷۶: ۶/ ۵۳۸).

نمونه دیگر از این تفاخرپیشگان، فرعون است که در مقابل حضرت موسی (ع) به دارایی خود مباهات می‌کرد «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ * فَلَوْلَا أَلْقَيْتْ عَلَيْهِ أُسُورَةَ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ» (زخرف/۵۲-۵۳). خدای متعال از میان تمام مجازات‌ها مجازات غرق را برای او انتخاب نمود، چرا که تمام عزت و شوکت و افتخارش با رود عظیم نیل بود «قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» (زخرف/۵۱) و با این عذاب همان چیزی که مایه حیات و قدرت و تفاخر او بود عامل فنا و نابودی‌اش و عبرت‌گیری دیگران گردید «فَأَعْرَفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ * فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ» (زخرف/۵۵-۵۶) (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۱/ ۸۹).

علاوه بر موارد اشاره شده، خدای متعال در آیات متعدد دیگری نیز مردم را متوجه عاقبت اقوامی می‌کند که نیرو و توانشان، و عمران و آبادیشان بیش از ایشان بوده است

(روم/۹؛ غافر/۲۱ و ۸۲؛ فاطر/۴۴). در نتیجه قرآن کریم با بیان سرگذشت تلخ تفاخرپیشگان و عقوبت‌های آنان، گرایش مردم به این عادت جاهلی را زایل کرده و زمینه بروز رفتارهای تفاخرآمیز را از بین می‌برد.

۲-۱. روش تهدید

از دیگر روش‌های تربیتی موثر در کنترل و جهت‌دهی رفتارها روش تهدید است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳/۲۰۶). بدین معنا که به فرد هشدار داده می‌شود در صورت ترک یک رفتار مطلوب و یا انجام یک رفتار ناپسند مجازات خواهد شد و این مجازات به صورت محرومیت از یک امر بسیار ارزشمند خواهد بود. لذا این هشدار فرد را مایل به انجام رفتار مطلوب و ترک رفتار ناپسند می‌کند. محققان معتقدند هیچ روشی چون محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست و مفیدترین روش‌های تربیتی به نیروی محبت کارایی پیدا می‌کنند (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۲۵۸). ایشان به همین نسبت، قدرت تربیتی قهر و منع محبت را بسیار نافذ و برانگیزنده دانسته و بر این باورند که ابراز بی‌مهری، ترس از محرومیت را در مخاطب ایجاد می‌کند و همین ترس عاملی بازدارنده از رفتارهای ناشایست است، لذا خداوند در برخورد با انسان، مکزّر از این روش استفاده کرده و بی‌مهری خود را نسبت به اعمال ناشایست یا عاملان آن‌ها بازگو می‌کند (باقری، ۱۳۹۲: ۱/۲۳۳).

در همین راستا قرآن کریم به منظور اصلاح فرهنگ تفاخر، مکزّر به مردم هشدار داده است که فخر فروشان از محبت الهی محروم هستند «لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/۲۳)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء/۳۶)، «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان/۱۸). البته اطلاق حالات نفسانی همچون حب و بغض، رضایت و سخط و... بر

ذات اقدس ربوبی محال و غلط بوده و موجب کفر می‌شود. لذا مفسران این استعمالات را مجازی می‌دانند و معتقدند برخوردار خداوند با افراد به مانند تعامل دوست با دوست یا دشمن با دشمن می‌باشد که عبارت از نعمت و بلا، ثواب و عقاب، اعطاء و منع، و توفیق و خذلان است. لذا «لایحب» یعنی هیچ‌گونه لطف و رحمتی شامل حال شخص نمی‌شود (طیب، ۱۳۶۹: ۸/ ۱۰۴-۱۰۵).

نتیجه آن که در آیات مورد اشاره افراد فخر فروش به محرومیت از محبت خداوند تهدید شده‌اند و این تهدید و هشدار براساس این که «عدم المحبة من الله غاية العذاب» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/ ۱۰۶) گرایش به رذیله تفاخر را در ایشان کاهش داده است. البته آشکار است که این راهکار در مورد کسانی کارآمد است که به پروردگار متعال ایمان داشته و رضا و سخط او و حب و بغضش برایشان ارزشی والا داشته باشد.

۲. راهکارهای ترغیبی

«ترغیب» به معنای ایجاد میل و رغبت نسبت به چیزی در طرف مقابل است (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۱۰). محققان روش ترغیب را از جمله‌های روش‌های تربیتی قرآن می‌دانند (حسینی زاده، ۱۳۹۷: ۳/ ۱۳۱) که هم انگیزه انجام یک رفتار و هم انگیزه تداوم و تکرار آن را در فرد ایجاد می‌کند (داوودی؛ حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱۹۵). براین اساس منظور از راهکارهای ترغیبی، روش‌هایی هستند که با ایجاد انگیزه نسبت به رفتارهای مقابل تفاخر، گرایش به فخر فروشی را در افراد از بین می‌برند. قرآن کریم در مواجهه با تفاخر از مجموع این راهکارها از سه روش بهره برده است که در ادامه توضیح داده می‌شوند.

۱-۲. روش تشویق

تشویق از روش‌های بسیار مهم تربیتی است که گفته شده هیچ چیز مانند آن در

صورتی که به جا و به اندازه باشد، افراد را به سوی درستکاری ترغیب نمی‌کند، زیرا انسان به حکم فطرتش که عشق به کمال و و انزجار از نقص است، میل به کمالات، نیکویی و تشویق و قدردانی دارد (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۳۵۰). هرچند برخی محققان تشویق را به برانگیختن پس از عمل تعریف کرده و برانگیختن پیش از عمل را تبشیر نامیده‌اند (باقری، ۱۳۹۲: ۱/۱۷۰)، ولی در لغت تشویق معنای عامی دارد که شامل برانگیختن پیش و پس از عمل می‌شود و لذا تبشیر یکی از مصادیق آن می‌باشد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳/۱۳۲ و ۱۳۴). براین اساس از جمله شیوه‌های تشویق که قرآن به واسطه آن با تفاخر مبارزه کرده‌است، بیان جایگاه متواضعان در نزد پروردگار و پاداش ایشان است، موضوعی که آگاهی از آن، افراد فخرفروش را متمایل به ترک رفتارهای تفاخرآمیز و روی آوردن به سلوک متواضعانه در زندگی می‌کند. در سوره فرقان دوازده صفت از اوصاف «عباد الرحمن» بیان شده‌است که اولین آن‌ها تواضع و فروتنی ایشان در زندگی است، و در آخر پس از ذکر اوصاف ایشان جایگاه رفیعشان نزد پروردگار ترسیم گردیده‌است «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا... أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» (فرقان/۶۳ و ۷۵). در آیه اول، «هون» به معنای تذلل و تواضع است (راغب‌اصفهانی، بی تا، ص ۸۴۸) و مقصود از راه رفتن در زمین، کنایه از زندگی کردن در بین مردم و معاشرت با آنان می‌باشد. مؤمنان در زندگی، هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنین هستند. زیرا تواضع آنان مصنوعی نیست، واقعاً در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۳۹). در آیه دوم «غرفه» کنایه از درجه عالی تر بهشت است و مراد از «صبر»، صبر بر طاعت خدا و بر ترك معصیت او است

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۴۵). در نتیجه بندگان صالح خدا که اوصافی چون تواضع پیشگی دارند به عالی‌ترین درجات بهشت نائل می‌شوند (قرشی‌بنابی، ۱۳۷۵: ۷/۳۲۲) و توجه به این حقیقت، مخاطبان قرآن را تشویق به ترک برتری‌جویی و فخرفروشی، و روی آوردن به فروتنی می‌کند.

در سوره مائده قرآن به عنوان يك قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می‌کند که اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زیانی به خدا و آئین او نمی‌رسد، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی‌انگیزد، که ویژگی‌هایی برجسته دارند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده/۵۴). از آنجا که تعبیر «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» کنایه از تواضع در برابر مؤمنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۳۸۴)، از مهمترین ویژگی‌های این گروه که محب و محبوب خدا هستند فروتنی در برابر اهل ایمان می‌باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۲). محبوب شدن یک قوم در نزد پروردگار به واسطه خصوصیات همچون فروتنی و تواضع، باورمندان به قرآن را به این اخلاق حسنه مشتاق و از تفاخر و تکبر روی‌گردان می‌کند.

قرآن همچنین هنگامی که ویژگی‌های اصحاب رسول الله ﷺ در تورات را بیان می‌کند به عنوان دومین ویژگی ایشان وجود محبت و رحمت بینشان را متذکر می‌شود «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ» (فتح/۲۹). این افراد روابط خود را از انانیت و هواهای نفسانی منزّه کرده (قطب، ۱۴۲۵: ۶/۳۳۳۲) و لذا بر یکدیگر تفوق طلبی نمی‌کنند و متاع دنیا را ابزاری برای تحقیر برادرانشان و برتری خود قرار نمی‌دهند. توجه به این خصوصیات اخلاقی در اصحاب پیامبر ﷺ، که قرآن آن‌ها

را از تورات نقل می‌کند مردم عصر نزول را تشویق به تخلُّق به اوصاف مذکور کرده و منجر به حاکم شدن فضای محبت، کرامت، فروتنی، در روابط اجتماعی و رخت بریستن تباخر و تحقیر از جامعه عصر نزول شده‌است.

۲-۲. روش الگودهی

قرآن کریم به عنوان کتابی مبتنی بر فطرت، روش الگودهی را به عنوان یکی از مهمترین روش‌های تربیتی مورد استفاده قرار داده‌است (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۴/۲۴۳)، چرا که انسان براساس فطرت خود که عشق به کمال مطلق است، الگوطلب و الگوپذیر است (دلشادتهرانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). در این روش، هنگامی که افراد با الگوهای رشدیافته و رفتارهای ایشان روبرو می‌شوند، به تطبیق رفتارهای خود با ایشان و تشبیه به آنان ترغیب می‌شوند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳/۶). در این راستا خدای متعال چندین مرتبه از پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد که در برابر مردم تواضع و فروتنی پیشه‌کند و با ایشان با مهر و محبت مواجه شود چنان‌که می‌فرماید «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸) یا در جایی دیگر می‌گوید «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۲۱۵). تعبیر «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» همچنان‌که از ابن عباس نقل شده است یعنی با مؤمنان به نرمی و ملایمت کن (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۴۲). عرب به کسی که با وقار و بردبار باشد، می‌گوید: «خافض الجناح» منشأ این تعبیر این است که: مرغان هنگامی که جوجه‌ها را بطرف خود می‌آورند، نخست پر و بال را می‌کشایند، تا جوجه‌ها در زیر آن آرام گیرند، سپس بال‌ها را بزیر می‌آورند و این نشانه محبت است، بنابراین مقصود این است که پیامبر باید با مؤمنان متواضع باشد، تا آن‌ها از وی پیروی کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵۳۱). از آنجا که حضرت در امت اسلامی اسوه حسنه‌ای هستند که همگان به حکم قرآن،

می‌بایست رفتار و کردار ایشان را الگوی خود قرار دهند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱)، از این رو به طور طبیعی دستورات قرآن به ایشان به عنوان الگوی امت اسلامی، مبنی بر رفتار متواضعانه و کریمانه با دیگران، مردم را به این مشی و منش مشتاق کرده و در نتیجه موجب دوری آنها از تکبر و فخر فروشی می‌شود.

۲-۳. روش سرعت و سبقت

قرآن کریم برای ارضای حس برتری طلبی در انسان که امری فطری است (مطهری، ۱۳۶۹: ۶۱) و به منظور تعالی در وجود او به ودیعه نهاده شده است، افراد را به سرعت و سبقت بر یکدیگر فراخوانده و با ترسیم مسیر صحیح برتری جویی مردم را به مسابقه در مجرایبی که به تعالی ایشان منجر شود ترغیب کرده است. بر این اساس در سوره حدید با اشاره به ناپایداری جهان و لذات آن و این که مردم در سرمایه‌های کم‌ارزش این جهان نسبت به یکدیگر تفاخر و تکاثر می‌جویند «اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» (حدید/۲۰)، مردم را به يك مسابقه عظیم روحانی با هدف کسب آنچه پایدار است و سزاوار هرگونه تلاش و کوشش می‌باشد، دعوت نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳ / ۳۵۹) و می‌گوید «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ» (حدید/۲۱). همین مضمون در سوره آل عمران نیز بیان گردیده است «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۳).

این آیات مردم را به مسابقه معنوی در آموزش الهی فراخوانده و دستور می‌دهد که برای رسیدن به آموزش پروردگار بر یکدیگر سبقت بگیرید زیرا رسیدن به بهشت و یا به هر مقام معنوی دیگر بدون آموزش گناهان مقدور نیست (داورپناه، ۱۳۶۶: ۷ / ۲۰). در

حقیقت قرآن در اینجا علاوه بر روشن کردن مسیر صحیح برتری جویی، از این نکته روانی نیز استفاده کرده است که انسان برای انجام دادن يك عمل اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می دهد، ولی اگر آنجا آن عمل جنبه مسابقه به خود بگیرد، آن هم مسابقه ای که جایزه با ارزشی برای آن تعیین شده است، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می تازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳ / ۹۱).

از آنجا که به جهت فطری بودن تفوق طلبی، افراد به طرق مختلف درگیر زور آزمایی با هم می شوند قرآن مسیر صحیح برتری جویی را در آیات متعددی و با تعبیرهای مختلفی تبیین می کند (باقری، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۳۶). به عنوان مثال در سوره مؤمنون یکی از صفات مؤمنان، سرعت گرفتن در امور خیر بیان شده است «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون/۶۱). در جای دیگر، هنگامی که ویژگی های صالحان از اهل کتاب توصیف می شود، از جمله خصوصیات ایشان پیشی جستن در امور خیر عنوان می گردد «يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۱۱۴). همچنین در نمونه دیگر پس از بیان احوال نیکان در بهشت و برخورداری های ایشان، افراد به پیشی جستن در کسب نعمت های مزبور ترغیب می شوند «...فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففین/۲۶).

علاوه بر این، قرآن مردم را از پرداختن به اموری که ثمره ای ندارند باز داشته و به پیشی گرفتن در ارزش های اصیل فرامی خواند و می فرماید «وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا» (بقره/۱۴۸). آیه شریفه در صدد آن است که مردم را از تعقیب مسئله قبله و بگومگو پیرامون آن بازدارد و ایشان را متوجه این حقیقت کند که

هر قوم برای خود قبله‌ای دارند که بر حسب اقتضای مصالحشان تشریح شده است. قبله يك امر قراردادی و اعتباری است، نه يك امر تکوینی و ذاتی تا تغییر و تحوّل نپذیرد. بنابراین بحث کردن و مشاجره براه انداختن درباره آن فائده‌ای برای ایشان ندارد. لذا می‌بایست این حرف‌ها را کنار گذاشته و بدنبال خیرات بشتابند و از یکدیگر پیشی بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۲۷؛ دهقان، ۱۳۸۷: ۱/ ۳۲۷).

در همین راستا قرآن هنگامی که فلسفه تعدّد شرایع را بیان می‌کند، مردم را از دامن زدن به اختلافات نهی کرده و در عوض ایشان را به پیشی گرفتن در امور خیر فرا می‌خواند «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» (مائده/۴۸). براساس آیه شریفه مسلمانان می‌بایست در امور خیر که اعم از کمالات نفسانیه، معارف الهیه و افعال عبادیه است از یکدیگر پیشی بگیرند (طیب، ۱۳۶۹: ۴/ ۳۸۷) و خود را مشغول به اختلافاتی که بین ایشان و دیگران است نکنند، چرا که مرجع و برگشت همگان به سوی پروردگار است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۳۵۳). از امیرالمؤمنین نیز نقل است در باب نهی از رقابت در امور دنیوی فرموده‌اند: «فَلَا تَتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا ... فَإِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعِ وَإِنَّ زِينَتَهَا وَ نَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ؛ پس در عزّت و تفاخر به دنیا رقابت نکنید ... زیرا عزّت و فخرش از میان می‌رود و زیور و نعمتش فانی می‌شود» (رضی، ۱۴۱۴: ۱۴۴).

نتیجه آن‌که قرآن کریم از رهگذر آیات ذکر شده و تأکیدی که بر پرهیز از امور بی‌ثمر و کم‌ارزش، و تشویق به سرعت و سبقت در امور خیر دارد، مخاطبان خود را از تفوّق طلبی در امور مادی منصرف نموده و به پیشی گرفتن در امور معنوی ترغیب کرده‌است.

راهکارهای منشی درمان تفاخر

منش در لغت به معنای خوی، طبیعت و عادت است (معین، ۱۳۷۱: ۴/۴۳۹۲؛ انوری، ۱۳۸۲: ۷/۷۴۰۵) و در اصطلاح خلیقات و خصلت‌های نفسانی هستند که وجودشان در انسان سبب می‌شود رفتاری به آسانی و بدون تأمل و درنگ از او سر بزنند، خلیقاتی که تکبر، صبر، تواضع، یأس، بخل، طمع و... از جمله آن‌ها هستند (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۶/۱). براین اساس مقصود از راهکارهای منشی، دستورات و توصیه‌هایی است که با سفارش به ترک برخی خلیقات و متخلق شدن به برخی خلیقات دیگر، زمینه رفع تفاخر را فراهم می‌کنند و از همین حیث به دو دسته راهکارهای ایجابی و سلبی قابل تقسیم هستند.

۱. راهکارهای ایجابی

منظور از راهکارهای ایجابی در این بخش، دعوت به خلیقاتی است که متخلق شدن به آن‌ها مانع بروز رفتارهای تفاخرآمیز در افراد می‌شود. مهمترین این راهکارها در آموزه‌های قرآن عبارتند از:

۱-۱. دعوت به صبر

در آیات قرآن کریم دو قسم از اقسام صبر به عنوان راهکار منشی تفاخر بیان شده‌اند؛ یکی صبر در برابر مصائب و سختی‌ها و دیگری صبر در مقابل تمایل نفس به زرق و برق دنیا که در ادامه آیات ناظر به هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) صبر در برابر مصائب

از مهمترین عوامل تفاخر احساس کمبود و حقارت در شخص است (طاهری، ۱۳۸۵: ۸-۹)، چنان‌که امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ

وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ مردی تکبر و گردنکشی نمی‌کند، مگر به جهت ذلتی که در خود می‌بیند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۱۲). در حقیقت بسیاری از افراد به منظور جبران خلأها و کمبودهای خود دست به تکبرورزی می‌زنند و با توجه به این که کبر عامل تفاخر است و فخرفرشی از مصادیق تکبرورزی به‌شمار می‌آید هر آنچه سبب تکبر باشد سبب تفاخر نیز است. از این رو احساس حقارت و کمبود از جمله عوامل تفاخر به‌شمار می‌آید. حال سؤال این است که این کمبودهای شخصیتی چگونه ایجاد می‌شوند؟ کمبودهای شخصیتی تحت تأثیر عوامل متعددی ایجاد می‌گردند که یکی از آنها هنگامی است که فرد بهره‌مند از نعمت، با مبتلا شدن به شدائد و مصائب دچار احساس حقارت و ناامیدی می‌شود. فرد متنعم وقتی نعمت‌ها و رفاهش به واسطه بلاها سلب می‌شود در یأس و ناامیدی خوارکننده‌ای فرو می‌رود و خود را دچار کمبود و ضعف می‌بیند لذا با برگشت نعمت‌ها سرمست شده، به واسطه مباهات به آن‌ها در صدد جبران شکست خود بر می‌آید (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۷ / ۸۱). این روند شکل‌گیری رفتارهای فخرفروشانه حقیقتی است که قرآن کریم آن را چنین ترسیم می‌کند «وَلَيْنُ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ * وَ لَيْنُ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّهٖ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ * إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود/۹-۱۱).

چنان‌که آیه شریفه می‌فرماید در فرآیند شکل‌گیری این رذیله اخلاقی فقط کسانی از دچار شدن به آن مصون می‌مانند که اهل صبر در مصائب و بلاها باشند (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۵۵۱)، زیرا صبری که توأم با رضایت به قضای الهی باشد از بروز ضعف‌ها و کمبودهای شخصیتی جلوگیری کرده، مانع شکل‌گیری رفتارهای تفاخرآمیز می‌شود. در

نتیجه چنین شخصی هنگام نزول نعمت شکرگزاری پیشه کرده و بهره‌های دنیا او را وادار به تعدی در مقابل خالق و مخلوق نمی‌کند (سلطان‌علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۲/۳۲۱).

علامه طباطبایی در بیان وجه استثنا شدن صابران و صالحان در آیات فوق می‌گوید: دلیلش این است که رهایی انسان از آن دو طبیعت مذموم [سرمستی از نعمت و فخرفروشی]، تنها برای کسانی امکان دارد که صابر باشند و خویشتن‌داری نگذارد در برابر مصائب، جزع و فزع نموده دچار نومیدی و کفر شوند، و همچنین خویشتن‌داری موجب شود تا هنگام زوال شداید و رسیدن نعمت‌ها، از خداوند متعال غافل نگشته، در مقام شکرگزاری برآیند و نعمت او را در جایی مصرف کنند که او راضی باشد، و خلق خدا را از فرح و فخر خود آسوده بدارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۵۷).

ب) صبر در برابر زرق و برق دنیا

صبر در برابر زرق و برق نعمت‌های دنیا همچون مال و جاه و مقام، کنترل‌کننده گرایش انسان به این نعمت‌ها است، گرایشی که یکی از زمینه‌های ایجاد رفتارهای تفاخر‌آمیز می‌باشد (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳/۴۳-۴۴). لذا با بردباری و صبر در برابر تمایلات نفس به متاع دنیا، زمینه تفاخر از بین می‌رود. بر همین اساس هنگامی که قوم قارون در پی تفاخر او به مال و ثروتش مجذوب‌دارایی او شده بودند، عالمان قوم، مردم را متوجه پاداش الهی کرده و وصول به آن را مختص صابران در برابر زرق و برق دنیا برشمردند «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ* وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص/۷۹-۸۰).

دانشمندان قوم قارون، مردم را برحذر داشتند از این که حسرت‌دارایی او را بخورند و ایشان را تشویق به کسب پاداش الهی کردند، چرا که صبوری نکردن ایشان در برابر

تمایل نفس به متاع دنیا و عدم کنترل آن، موجب شدت گرفتن این گرایش و در نتیجه تلاش برای کسب امکانات مادی می‌شد. امکاناتی که بهره‌مندی از آن‌ها سرانجامی جز غرّه‌شدن و بروز رفتارهای تفاخرآمیز همچون رفتار قارون نداشت. از این‌رو از جمله اقسام صبری که در قرآن سفارش شده‌است، صبر بر تمایل نفس به مالاندوزی است (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳/۴۱۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳/۴۴۰)، صبری که در نتیجه مانع از بروز رفتارهای تفاخرآمیز در افراد می‌شود. صاحب‌المیزان نیز ذیل آیه شریفه در تبیین علت منحصرشدن وصول پاداش الهی به صابران، می‌گوید: وجه اینکه تنها این دسته می‌توانند به ثواب خدا برسند و این کلمه یا سیره و یا طریقه را بفهمند، این است که تصدیق به بهتر بودن ثواب آخرت از حظّ دنیوی (که قهراً مستلزم داشتن ایمان و عمل صالح است و آن دو نیز ملازم با ترک بسیاری از هواها و محرومیت از بسیاری از مشتهیات هستند) محقق نمی‌شود، مگر برای کسانی که صفت صبر دارند و می‌توانند تلخی مخالفت طبع و سرکوبی نفس اماره را تحمل کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۸۰).

در نتیجه کسانی می‌توانند برتری ثواب آخرت بر نعمت‌های دنیوی را در عمل تصدیق کنند (تصدیق عملی) که صابر باشند و در برابر لذت جویی‌های نفس و هوس طلبی‌های آن شکیبایی بورزند. چنین افرادی برخوردار از مایه برتری ندانسته و بدان‌ها تفاخر نمی‌کنند.

۲-۱. دعوت به تواضع

تواضع به عنوان یک فضیلت اخلاقی نقطه مقابل تفاخر است، لذا در اسلام بر متخلّق شدن به تواضع به عنوان یکی از راهکارهای رفع تفاخر تأکید شده است. چنان‌که رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: خداوند متعال به من وحی کرده‌است که تواضع کنید تا یکی از شماها بر دیگری فخر و مباهات ننماید و کسی بر فرد دیگر ظلم و تعدی نکند، شخصی برای خدا و در راه او فروتنی نمی‌کند مگر آن‌که خداوند متعال او را عزّت و بلندی مقام می‌دهد

(منسوب به امام صادق (ع)، ۱۳۶۰: ۲۴۳). بر همین اساس قرآن کریم در راستای ایجاد فرهنگ فروتنی و تواضع در جامعه اسلامی، در مقابل فرهنگ تکبر و تفاخر، پیامبر ﷺ و به تبع ایشان سایر مردم را به تواضع و فروتنی دعوت نموده و فرموده است «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸) «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۲۱۵).

با توجه به آن که این آیات در بحث «روش الگویی» از منظر دیگری مورد بررسی قرار گرفت از بازگویی آن مطالب خودداری می‌شود. همچنین آیات دیگری در این موضوع که دلالت بر پرهیز از رفتارهای متکبرانه داشته و به دلالت التزامی مردم را به تواضع و فروتنی فرا می‌خوانند در بخش «راهکارهای سلبی» تحت عنوان «منع از تکبر» مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۳-۱. دعوت به جایگزینی عامل شادی

سرمستی و دلخوشی از امکانات مادی یکی از عوامل فخر فروشی است. افرادی که از بهره‌های دنیوی خود شاد هستند و در این شادی به سرمستی می‌رسند، رسیدن به نعمت‌های دنیا را کمال خود لحاظ کرده و در نتیجه به آن‌ها مباحثات می‌کنند. قرآن کریم در مواجهه با این عامل رفتارهای فخر فروشانه، از روش جایگزینی استفاده کرده و مردم را به خوشحالی از رحمت الهی به جای جمع‌آوری نعمت‌های مادی و سرمستی از آن‌ها دعوت می‌کند «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (یونس/۵۸).
بر این اساس دیگر جا ندارد کسی به اموالی که جمع کرده دلخوش کرده و خوشحالی کند بلکه مسلمانان تنها می‌بایست به فضل و رحمت الهی که خداوند بر ایشان منت نهاده شاد شوند، زیرا برعکس برخوردار بودن از اموالی که مایه فتنه، هلاکت و شقاوت می‌باشند، این نعمت‌ها موجب سعادت ابدی می‌باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۸۳).

۲. راهکارهای سلبی

منظور از راهکارهای سلبی در این بخش، منع از خلیقاتی است که اجتناب از آن‌ها

مانع از بروز رفتارهای تفاخرآمیز می‌شود و مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱-۲. منع از تکبرورزی

تکبر از قبیح‌ترین رذایل نفسانی است که بسیاری از رفتارها و کردارهای ناپسند از جمله فخرفروشی از آن نشأت می‌گیرد. این رذیله و رفتارهای ناشی از آن به حدی از کرامت انسانی به دور است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرد متکبر را مجنون و رفتارهای او را رفتار دیوانگان خوانده‌اند (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳). از آنجا که رفتارهای فخرفروشانه ریشه در تکبر دارند، قرآن هنگامی که به مبارزه با فرهنگ تفاخر می‌پردازد، از رهگذر نقل توصیه‌های لقمان به پسرش، پیامبر ﷺ و به تبع ایشان، مسلمانان را از تکبرورزی نهی می‌کند «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان/۱۸). «تصعّر» از ماده «صعّر» در اصل يك نوع بیماری است که به شتر دست می‌دهد و گردن خود را کج می‌کند (ابن‌درید، بی‌تا: ۳۷/۲). «مرح» (بر وزن فرح) به معنی شادی است که از حد بگذرد (فرایدی، ۱۴۰۹: ۳/۲۲۵) و در تعبیر «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» به معنای آن است که با تکبر بر زمین راه نرو (قرشی، ۱۳۷۱: ۶/۲۴۸). «مختال» از ماده «خیال»، و «خیلاء» به معنی کسی است که با يك سلسله تخیلات خود را بزرگ می‌بیند (ابن‌سیده، بی‌تا: ۵/۲۵۹). براین اساس آیه شریفه به طور غیر مستقیم مردم را از رویگردانی از یکدیگر به جهت غرور و همچنین معاشرت متکبران و متفاخرانه نهی می‌کند (طیب، ۱۳۶۹: ۱۰/۴۲۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۲/۴۷۷).

نهی از رفتارهای تکبرآمیز در آیات دیگری نیز مورد اشاره قرار گرفته‌است. به عنوان مثال در آیه «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء/۳۷) قرآن با بیان کنایه‌ای که دلالت بر عجز و ناتوانی انسان دارد، افراد را از تکبرورزی نهی کرده‌است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵/۴۵). مفسران معتقدند هرچند قرآن در آیات نهی از تکبرورزی، برخی از مصادیق رفتارهای متکبرانه را ذکر کرده‌است ولی مقصود

الهی، مبارزه با تمام مظاهر تکبر و تفاخر است و ذکر این مصادیق از آن جهت است که رذایل مذکور بیشتر خودشان را در حرکات عادی و روزمره نشان می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۵۵).

۲-۲. منع از سرمستی از امکانات

از جمله عوامل تفاخر، سرمستی از امکانات مادی می‌باشد. افرادی که از بهره‌های دنیوی خود شاد هستند و در این شادی مست و مغرور می‌شوند، رسیدن به امکانات مادی را کمال خود لحاظ کرده و در نتیجه به آن‌ها فخرفروشی می‌کنند. قرآن کریم در مبارزه با تفاخر به صراحت از سرمست شدن به نعمت‌ها منع کرده است. در ماجرای قارون، قرآن خبر می‌دهد که در مواجهه با فخرفروشی او، قومش او را از دلخوشی افراطی نهی کردند «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص/۷۶).

در همین راستا قرآن کریم به عنوان یک دستور العمل کلی تمام مردم را از دلخوشی افراطی و سرمستی از بهره‌های دنیا به عنوان عاملی که منجر به رفتارهای متکبرانانه و فخرفروشانه می‌شود منع کرده و فرموده است «لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/۲۳).

۳-۲. منع از یأس

احساس یأس و ناامیدی در محرومیت‌ها و به هنگام زوال نعمت‌های مادی می‌توانند منجر به رفتارهای فخرفروشانه شوند. توضیح آن‌که احساس یأس و شکست پس از زوال امکانات، موجب پدید آمدن احساس کمبود و حقارت در افراد می‌شود و این کمبودها چنان‌که در بخش‌های پیشین گذشت زمینه‌ساز رفتارهای تفاخرآمیز هستند، زیرا که افراد غالباً به منظور جبران کمبودها و کاستی‌های خود اقدام به فخرفروشی می‌کنند. از این رو قرآن کریم در راستای مبارزه با فرهنگ ناپسند تفاخر، مردم را از

احساس شکست و ناامیدی به هنگام زوال نعمت‌ها منع کرده و فرموده است «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/۲۳).
لذا یکی از راهکارهای قرآن در از بین بردن زمینه‌های تفاخر، نهی از احساس یأس و ناامیدی به هنگام از دست دادن امکانات مادی و نعمت‌های دنیوی است.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم در مبارزه با فرهنگ فخرفروشی راهکارهای متعدد و متنوعی را به تناسب ابعاد وجودی انسان پی گرفته‌است که از جمله آن‌ها راهکارهای گرایشی و منشی است. راهکارهای گرایشی به دو دسته راهکارهای تریبی و ترغیبی تقسیم می‌شوند که قرآن در حوزه راهکارهای تریبی از روش عبرت‌بخشی و تهدید و در حوزه راهکارهای ترغیبی، از روش تشویق، الگودهی و سرعت و سبقت برای درمان تفاخر بهره برده‌است. راهکارهای منشی قرآن در همین راستا عبارتند از راهکارهای ایجابی و سلبی که دعوت به صبر، تواضع و جایگزینی عامل شادی در بخش اول و منع از تکبر، سرمستی از امکانات و یأس در بخش دوم جای می‌گیرند.

به منظور آن‌که بتوان برنامه جامعی برای مبارزه با فرهنگ تفاخر ارائه داد لازم است که در یک مرحله و طی پژوهشی دیگر علاوه بر راهکارهای مزبور، روش‌های قرآنی مبارزه با تفاخر در حوزه بینش و گرایش نیز مدنظر قرار گرفته و الگوی کاملی از راهکارهای بینشی، گرایشی، منشی و کنشی قرآن در درمان این رذیله اخلاقی-اجتماعی ارائه گردد. در گام بعد، می‌بایست سیاست‌گذاران فرهنگی، متناسب با اقتضائات فرهنگی-اجتماعی جامعه هدف، الگوی قرآنی مبارزه با تفاخر را عصری سازی کرده و با تعریف و تبیین نقش‌ها و وظایف، برنامه عملیاتی آن ارائه کنند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). **جمهرة اللغة**، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). **المحکم و المحيط الأعظم**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲). **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
۶. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). **البحر المحيط فی التفسیر**، بیروت: دار الفکر.
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶). **فقه تربیتی (ج ۲۴)**، قم: موسسه اشراق و عرفان.
۸. انجمن روان‌پزشکان آمریکا (۱۳۸۹). **متن تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی**، مترجم: نیکخو، محمدرضا؛ یانس، هامایاک، تهران: سخن.
۹. انوری، حسن (۱۳۸۲). **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: سخن.
۱۰. آرام، محمدرضا (۱۳۸۳). «تفاخر در قرآن کریم»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۱۵، ص ۱۴۰-۱۴۷.
۱۱. باقری، خسرو (۱۳۹۲). **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، تهران: مدرسه.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). **غرر الحکم**، قم: دارالکتب الإسلامیة.
۱۴. تهرانی، مجتبی (۱۳۹۵). **اخلاق الاهی**، تدوین: محمدرضا جباران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. ثعالبی، عبدالرحم بن محمد (۱۴۱۸). **تفسیر الثعالبی**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). **تفسیر کوثر**، قم: هجرت.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). **الصحاح**، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۸. حسینی زاده، سید عبدالرسول (۱۳۸۸). «تفاخر: خودستایی و فخر فروشی بر یکدیگر»، در **دائرة المعارف قرآن کریم**، ج ۷، ص ۶۷۰-۶۷۴، قم: بوستان کتاب.

۱۹. حسینی زاده، سید علی (۱۳۹۷). روش‌های تربیتی در قرآن (ج ۳)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. حسینی شیرازی، هبه الله (۱۳۸۹). اخلاق علایی، تصحیح: محمد جعفر یاحقی، سلمان ساکت، تهران: متن.
۲۱. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴). انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
۲۲. داورپناه، ابوالفضل (۱۳۶۶). انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: کتابخانه صدر.
۲۳. داوودی، محمد (۱۳۹۴). سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت (ع) (ج ۲) تربیت دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۴. داوودی، محمد؛ حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۹). سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). سیری در تربیت اسلامی، تهران: دریا.
۲۶. _____ (۱۳۹۰). رایت درایت، تهران: دریا.
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. دهقان، اکبر (۱۳۸۷). نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم، قم: حرم.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۳۰. رضوان شهری، علی (۱۳۸۳). «تفاخر، بیرق پر زرق و برق جاهلیت»، مجله مبلغان، شماره ۵۸، ص ۵۳-۶۴.
۳۱. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغة، قم: هجرت.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). مقدمة الأدب، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۳۳. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸). بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۳۵. شبر، عبدالله (۱۳۸۷). اخلاق، مترجم: محمدرضا جباران، قم: هجرت.
۳۶. شوکانی، محمد (۱۴۱۴). فتح القدیر، دمشق: دار ابن کثیر.

۳۷. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲). **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
۳۸. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۵). «عقدہ حقارت و راهکارهای درمان آن در منابع اسلامی»، پژوهش‌های فقهی، شماره ۴، ص ۵-۳۰.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). **التفسیر الکبیر**، اردن- اربد: دار الکتب الثقافی.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
۴۳. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰). **اخلاق ناصری**، تهران: خوارزمی.
۴۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام.
۴۵. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹). **کتاب العین**، قم: هجرت.
۴۷. فیض کاشانی، مولی محسن (بی تا). **المحججه البیضاء**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۸. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴). **المصباح المنیر**، قم: دارالهجرة.
۴۹. قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱). **روش‌های تربیتی در قرآن (ج ۱)**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
۵۰. قربانخانی، امید و سید محمود طبیب حسینی (۱۳۹۸). «عوامل بینشی و گرایشی تفاخر در تربیت قرآنی»، **آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث**، ش ۲، ص ۷۵-۹۲.
۵۱. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۲. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بعثت.
۵۳. قزوینی، محمد حسن (بی تا). **کشف الغطاء عن وجوه مراسم الإهداء**، قم: جامعه مدرسین.
۵۴. قطب، سید (۱۴۲۵). **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.
۵۵. کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین (۱۳۷۹). **خلاصه روانپزشکی (ج ۲)**، مترجم: پورافکاری، نصرت‌الله، تهران: شرآب.

۵۶. کوهی، علی‌رضا (۱۳۹۱). «نسخة قرآن حکیم برای درمان تفاخر»؛ اخلاق، شماره ۷، دوره ۲، ص ۵۵-۸۰.
۵۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۸. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). میزان الحکمه، تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحديث، قم: دارالحديث.
۵۹. منسوب به امام جعفر صادق (ع) (۱۳۶۰). مصباح الشریعة، مترجم: مصطفوی، حسن، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۶۰. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). فطرت، تهران: صدرا.
۶۲. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
۶۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الإسلامية.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۶۵. نراقی، احمد (۱۳۹۴). معراج السعاده، قم: جمال.
۶۶. نراقی، مهدی (۱۴۲۲). جامع السعاده، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۶۷. _____ (۱۳۸۱). ترجمه جامع السعادات: علم اخلاق اسلامی، مترجم: جلال الدین مجتبی، تهران: حکمت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی